

نگاهی به چند کتاب از انتشارات سوره مهر

که بخشی از آن به عملیات مرصاد اختصاص دارد

مرصاد در آینه‌ادبیات

زینب زارع
خبرنگار

در سال ۱۳۶۷ اندکی پس از پذیرش قطعنامه ۵۹۸ از سوی جمهوری اسلامی ایران، اعضای پناهنده شده سازمان مجاهدین خلق (منافقین) به ارتش متجاوز صدام، با جمع آوری دیگر عناصر ضدانقلاب از کشورهای مختلف اروپایی، نیرویی فراهم و با بهره‌گیری از جنگ‌افزارهای اهدایی صدام از «تنگه پاتاق» در غرب کشور به ایران حمله کردند. نیروی هوایی صدام با حمایت مقدماتی، منافقان را برای ورود به عمق خاک ایران ترغیب کرد اما از سوی ایران، عملیات مرصاد در پنجم مرداد سال ۱۳۶۷ و به منظور مقابله با منافقین در مناطق «اسلام‌آباد» و «کردند غرب» آغاز شد. در این عملیات با فرماندهی سپاه پاسداران و پشتیبانی هوانیروز ارتش، رزمندگان از سه محور «چهارزبر»، «جاده قلاجه» و «جاده اسلام‌آباد. پلدختر» وارد عمل شدند و نیروهای ضد انقلاب را در دو مرحله سرکوب کردند.

در سی و چهارمین سالروز عملیات افتخار آفرین «مرصاد» به مهم‌ترین کتاب‌های منتشر شده درباره آن از نشر سوره مهر پرداخته‌ایم.

■ **«در کمین گل سرخ» محسن مؤمنی شریف؛ روایت نقش صیادشیرازی در عملیات مرصاد**

محسن مؤمنی قصه‌نویس است. به همین خاطر روایت زندگی صیادشیرازی را کاملاً غیرمنظره و با تعلیق آغاز می‌کند؛ از آنجا که یک سرهنگ حکم بازداشت صیادشیرازی را صادر می‌کند و نمی‌داند چند روز بعد او ضامن جانش می‌شود. بعد قصه را از پدر صیادشیرازی که نظامی بوده شروع می‌کند تا برسد به کودکی و جوانی و جوانی او. حالا او به‌عنوان یک نظامی در آستانه انقلاب، فعالیت‌های انقلابی می‌کند

و سرهنگ شعبی او را به همین جرم به بازداشت می‌فرستد. چند روز بعد که انقلاب به ثمر می‌رسد جوانان انقلابی اصفهان می‌خواهند سرهنگ را اعدام کنند که صیاد شیرازی شفاعتش را می‌کند. باقی قصه خواندنی مؤمنی، به خواب‌اندن غائله کردستان و پاکسازی بانه و مریوان به دست صیاد شیرازی، رسیدنش به فرماندهی نیروی زمینی ارتش، فرماندهی عملیات‌های بزرگ جنگ، حضور مؤثر در آزادسازی هویزه و خرمشهر، انجام عملیات مرصاد و بعد شهادت گل سرخ داستان پرداخته است.

■ **«سفر به قله‌ها»ی مرتضی سرهنگی؛ برش‌هایی از واقعیت‌های تاریخی**

گزارش نویسی از جمله شیوه‌هایی است که می‌تواند یکی از دقیق‌ترین زبان‌ها برای بیان یک حادثه باشد و این زبان دقیق، همان شیوه‌ای است که در نگارش کتاب «سفر به قله‌ها» به‌کار گرفته شده است. پنج گزارش جنگی که در این کتاب آمده به استثنای یک مورد در سال‌های ۶۷ و ۶۶ بر رسته تحریر در آمده است. صاحبان گزارش‌ها به‌یهودی، سرهنگی و هسترودی هستند. آنها به‌عنوان شاهدان عینی به مناطق که

رژیم بعث بمباران شیمیایی داشته سر می‌زنند و دیده‌هایشان را در قالب گزارش‌ها منعکس می‌کنند. گزارش آنها در این کتاب، مستندهایی است که با زبان نرم و دلنشین نگاشته شده است و از آنجا که قدرت توصیف تصاویر را به شکلی مطلوب دارند، توانسته‌اند برش‌هایی از این واقعیت تاریخی را نشان دهند. شیوه‌های گزارش‌نگاری در این کتاب حکایت از پختگی دارد و در بسیاری از قسمت‌ها به مرزهای داستان نزدیک شده و جاذبه‌ای دوچندان ایجاد می‌کند. در پنج گزارش این کتاب درباره عملیات آزادسازی حلبچه، منطقه عملیاتی بیت‌المقدس ۶، عملیات مرصاد و بازدید خبرنگاران داخلی و خارجی از مناطق آزاد شده می‌خوانید.

■ **بررسی و دلایل شکست منافقین در عملیات «فروغ جاویدان» در نوشته‌های ناصر شعبانی**
مؤلف در این کتاب با توجه به اسناد قطعی، مصاحبه‌ها، سندهای به دست آمده از منافقین و همچنین تجربه‌هایی در عصر فرماندهی دفاع مقدس، به بررسی دلایل و عوامل شکست منافقین در عملیات «فروغ جاویدان» (مرصاد) پرداخته است که تاکنون بیان نشده بود.

■ **«فرنگیس» مهناز فتاحی ووقایعی که در عملیات مرصاد افتاد**
خاطرات فرنگیس حیدریوزاثر برترگزیده جایزه کتاب سال دفاع مقدس به قلم مهناز فتاحی است که به روایت خاطرات زنی شجاع که در مقام دفاع توانست سرباز دشمن را اسیر کند ونیروی دشمن را به خاک و خون بکشد، می‌پردازد. رهبر انقلاب در سفرشان به کرمانشاه به این بانوی بزرگ اشاره کرده بودند و بر ثبت خاطراتش تأکید داشتند. فرنگیس حیدریوزنی کرمانشاهی است که از رضا در روستایی نزدیک گیلانغرب زندگی می‌کند.در سال ۱۳۵۹ پس از حمله عراق به روستای او،زین، مردم به دره‌های اطراف فرار می‌کنند. فرنگیس که در آن زمان ۱۸ سال داشت شب هنگام همراه برادر و پدرش جهت تهیه غذا به روستا باز می‌گردند. اما در طول راه پدر و برادر فرنگیس ضمن درگیری با عوامل عراقی کشته می‌شوند و فرنگیس در پی برخورد با دو سرباز عراقی بدون داشتن سلاح گرم، با تیر پدرش با سربازان درگیر شده، یکی را کشته و دیگری را با تمام تجهیزات جنگی اسیر می‌کند و به مقر فرماندهی ارتش ایران تحویل می‌دهد.با توجه به موقعیت جغرافیایی محل سکونت فرنگیس و خانواده‌اش،

او صحنه‌هایی از دوران دفاع مقدس را روایت می‌کند که جزو وقایع اصلی جنگ در آن دوران محسوب می‌شدند. از جمله بمباران‌های ای وقفه روستاهای اطراف گیلانغرب، حمله منافقین به اسلام آباد و عملیات مرصاد و دیگر وقایعی که جزو حوادث فراموش نشدنی آن دوران هستند؛ همچون سفر رهبر معظم انقلاب به استان کرمانشاه که در آن سفر رهبر معظم انقلاب به شهر گیلانغرب هم می‌روند و فرنگیس موفق می‌شود با رهبر معظم انقلاب دیدار کند.
■ **«لشکر خوبان» معصومه سپهری پیر از جزئیاتی شگفت‌انگیز از عملیات‌های موسوم به شناسایی**

نویسنده در این کتاب به کوشش ذهن تیز و حافظه قوی خود جزئیاتی شگفت‌انگیز و جذاب از عملیات‌های موسوم به شناسایی را در دوران دفاع مقدس روایت کرده و صحنه‌هایی را توصیف می‌کند که در کمتر اثری از این دست می‌توان دید. این خاطرات اما از سوی دیگری نیز قابل توجه است. رزمندگان دفاع مقدس در واحد اطلاعات عملیات به اصطلاح چشم رزمندگان بوده‌اند و مسئولیت هدایت نیروهای خط شکن را بر عهده داشته‌اند و در اوج گمنامی و غربت به شهادت رسیده‌اند و «لشکر خوبان» راوی این صحنه‌هاست. کتاب «لشکر خوبان»

در ۲۷ فصل تدوین شده است. راوی در ابتدا پس از شرح نحوه حضورش در جبهه که یکی از شیرین‌ترین بخش‌های کتاب به شمار می‌رود، به شرح حضورش در عملیات فتح‌المبین و مسلم این عقیل می‌پردازد و در ادامه پس از بیان چگونگی ورودش به واحد اطلاعات عملیات به شرح عملیات‌های شناسایی که در آن حضور داشته، پرداخته است که از وقوع عملیات بدر تا مرصاد را در بر می‌گیرد. این کتاب همچنین در بخش پایانی خود تصاویری از حضور رضایی در جبهه‌ها را نیز نشان می‌دهد.

- چهارشنبه ۵ مرداد ۱۴۰۱**
- سال بیست و هشتم**
- شماره ۷۹۶۶**

مسعود رجوی با توهم ابرقدرتی وعده فتح ۴۸ ساعته تهران را داده بود

توهم پرانی در مرصاد

حسن عبدالله زاده، **دربی** حمایت‌های بی دریغ سیاسی - تسلیحاتی قدرت‌های بزرگ و اقامشان از رژیم بعث عراق از سویی و اعمال تحریم‌های همه‌جانبه‌علیه کشورمان از سوی دیگر، جنگ تحمیلی به سوی فرسایشی شدن پیش‌رفت و با چراغ سبز حامیان بین‌المللی صدام، استفاده گسترده طرف عراقی از سلاح‌های شیمیایی در جبهه‌ها و بمباران و موشکباران شهرهای بی‌دفاع و مراکز اقتصادی مجاز و در نتیجه توازن جنگی میان ایران و عراق در مقطعی نیز برهم ریخت. در چنین شرایطی دیکتاتور عراق با بر خودراری از حمایت‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای توانست ضمن تقویت کمی و کیفی قدرت نظامی خود، در بهار ۱۳۶۷، مناطق فاو، شلمچه و جزایر مخزون را از قوا ایرانی پس گرفته و در صدد اشغال مجدد شهرهای استان خوزستان از جمله خرمشهر بر آید. رژیم بعث عراق به منظور تسهیل در تأمین اهداف شوم خود در خوزستان، به موازات تحرکات آفندی در جبهه جنوب، عملیات دیگری را در جبهه میانی با مسئولیت گروه خیا‌تکار رجوی و نفرتاش سامان داد تا ضمن کاهش و به تحلیل بردن توان پدافندی نیروهای ایران، هرچه سریع‌تر احوت‌تر و قبل از استقرار نیروهای حائل از سوی سازمان ملل متحد به هدف‌های نامرئوع خود نائل آمده و در مذاکرات دست بالا را داشته باشد.

عملیاتی که گروه رجوی عهده‌دار اجرای آن بود از سوی همانان «فروغ جاویدان» نامیده شد و برایش کارناوال‌های متعددی ایجا و آنجا به راه افتاد تا عدم بیشتری پای کار بیایند. این عملیات از سوی عراقی‌ها که طرح و تدارک‌کننده اصلی آن بودند، عملیاتی فرعی و پوششی محسوب می‌شد. اما گروه رجوی آن را عملیاتی بزرگ و سرنوشت‌ساز به شمار آورده و هدف از اجرای آن را فتح تهران و سرنگونی نظام جمهوری اسلامی آن هم ظرف یک هفته تبلیغ می‌نمود! ا‌همان ابتدا پیدا بود که این عملیات داسمی برای خلاصی از شر مزاحمت‌های سیاسی و دیپلماتیک گروه رجوی در چشم‌اندازپس از جنگ از سوی دولت بغداد است. اما راس سازمان مجاهدین(منافقین) آنچنان تشنه قدرت و اسیر وسوسه‌های آن بودند که بدون هیچ تأملی با پای خود به دام‌گاه آمدند. رجوی در

توهم فرماندهی لشکری بیروز و فاتح با بلاهتی شگفت‌انگیز در نمایشی که چند شب قبل از عملیات برپا کرد خطاب به نفرتا سازمان خود اعلام کرد که به‌زودی در تهران جشن دیگری را برپا خواهند کرد و از مردم ایران خواست تا در میدان آزادی به استقبالش بیایند!!! رؤیای سفر به تهران با نفربرهای اهدایی صدام، آنچنان رجوی و نفرتاش را در خود فروبرده بودکه حاضر نبودند چشم بر واقعیت‌ها بگشایند و با پای خود به دامگاه نروند.

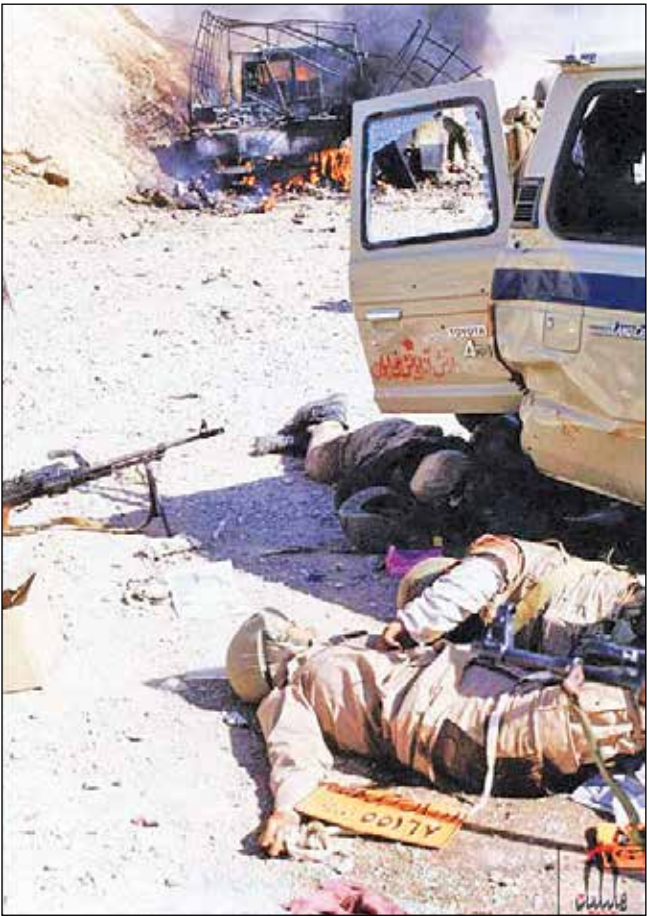
■ **ابتکار عمل ایران باطراحی پیشدستانه**
این عملیات قرار بود در شهریور ۱۳۶۷ سالگرد رجزخوانی صدام و هجوم سراسری ارتش عراق به ایران کلید بخورد تا ضمن یادآوری خاطره پاره کردن توافقتنامه الجزایر از سوی صدام در مقابل دوربین‌های تلویزیونی، از دیکتاتور بغداد به‌عنوان چهره‌ای قدرتمند، با اراده در قد و قواره زاندام منطقه روپامی شده و رجوی نیز به نوابی برسد، ولو در نکتب خبانتی ننگین بیش از پیش غوطه ور شود. اما با پذیرش قطعنامه از سوی ایران و احتمال استقرار نیروهای سازمان ملل و ایجاد خط حائل میان قوای نظامی ایران و عراق ارتش عملیات جلو افتاده و در دستور کار قرار گرفت. با پیگیری افسران ارتش عراق بخش روز پس از پذیرش قطعنامه نفرتا گروهک منافقین در ۳ مرداد ۱۳۶۷ با بردرگوش ارتش بعث عراق از مرز قصر شیرین وارد خاک ایران شدند؛ این در حالی بود که نیروی زمینی ارتش عراق آنان را تا گیلانغرب همراهی کرده و طراحان عملیات، حمایت از مرزهای گروه رجوی از این مناطق به بعد را برعهده نیروی هوایی ارتش عراق گذاشته بودند.

خاکریزی که ملائک زدن

سسمیه مظاهری / آخرین نبرد در کارنامه هشت سال جنگ تحمیلی نقطه اوج مبارزات بود. عملیاتی که پس از آتش بس انجام شد و چهره پر تزویر دشمن را آشکار ساخت، گرچه یگان‌ها و قشهرهای متعددی در عملیات غرورآفرین مرصاد به روبرویی با دشمن پرداختند، اما مهم‌ترین یگانی که تأخیر لازم را به وجود آورد تا سایر یگان‌ها برسند، لشکر ۳۲ انصارالحسین(ع) همدان بود.آن روزها نیروهای همدان در ۲۰۰ کیلومتری خطوط مرزی غرب کشور مستقر بودند که خبر رسید افرادی ناشناس از مرز عبور کرده و به سمت سرپل ذهاب در حرکتند. با شناسایی نیروهای واحد اطلاعات، عملیات لشکر انصار مشخص شد که آنها اعضای سازمان موسوم به مجاهدین خلق هستند که با تجهیزات کامل نظامی وارد خاک ایران شده‌اند. آنها بسرعت در حال پیشروی بوده و قصد داشتند از کرمانشاه به همدان و سپس تهران رهسپار شوند. این تنها نقطه امید دشمنان نظام جمهوری اسلامی پس از شکست هشت ساله و آخرین تیر در ترکش آنها بود. اطلاعات به پایتخت‌مخابره شد و همه‌یگان‌های زمینی و هوانیروز حتی مردم‌عادی برای مقابله با دشمن بسیج شدند، اما آنها برسرند باید جلوی پیشروی منافقان گرفته می‌شد. تعدادی از نیروهای لشکر انصار برای جلوگیری از ورود دشمن به شهر کرمانشاه به سمت اسلام آباد حرکت کرده و در بین راه ا آنجا که از منطقه کرند عبور کرده بودند، درگیر شدند. تعداد دیگری هم، هم‌قسم شدند تا نگذارند نقشه دشمن عملی شود و شبانه در تنگه چهارزبر خاکریزی کرد. فرمانده ارتش جنگ را شگفت‌زده کرد و وقتی سپهبد شهید علی صیاد شیرازی آن را دید، گفت: «این خاکریز را ملائکه زده‌اند و اگر این ملائکه اینجا نبودند، منافقان به کرمانشاه می‌رسیدند.»نیروهای لشکر انصار ۴ مرداد ۱۳۶۷ تا رسیدن نیروی کمکی با ایجاد سدی آهنین، منافقان را زمینگیر کردند. نبردی سخت که ساعت‌ها ادامه یافت و رزمندگان تا آخرین قطره خون پای دفاع از وطن ایستادگی کردند.در این نبرد ۱۲۰ نفر از نیروهای لشکر انصار استان همدان و چند فرمانده زنده آنها به شهادت رسیدند آنها در آخرین نبرد به آرزوی شیرین خود رسیده و آسمانی شدند.ایستادگی در چهارزبر، فصل درخشانی از کارنامه مبارزاتی ا‌المجاهدین همدان در دفاع از انقلاب اسلامی و وطن به شمار می‌رود و به گفته محسن رضایی، فرمانده وقت سپاه پاسدارن، این افراد «شهادا پیروزی» هستند.مرصاد براستی کمینگاه بود و چهارزبر پلی که جامانگان از قافله شهیدا را به بلندی‌ها ملکوت رساند. آنها که سوزان زهر را با امضای قطعنامه در کام داشتند در مرصاد شربت وصال نوشیدند.چهارزبر نقطه ناامیدی دشمن بود، نقطه تلاقی عشق و ایمان، جایی که عقل متحیر شد و به تماشا ایستاد. خاکریز چهارزبر روایت استواری مردان الوند بود در سخت‌ترین روزهای سخت جنگ، مردانی که از نخستین روزهای هجوم رژیم بعثی عراق با حضور در مناطق جنگی از وطن دفاع کردند.از کمک‌به شهید چمران در جنگ‌های نامنظم کرد تا حضور در فرابوز، فتح‌المبین، بیت‌المقدس، رمضان، کربلاها و والفجرها، از الوند تا قراویز و از قراویز تا مرصاد.

http://irannewspaper.ir

editorial@irannewspaper.ir



فرماندهان ایران بر پدافند از جبهه‌های جنوب متمرکز شده و بخش زیادی از نیروهای سپاه در حال عزیمت به آن جبهه‌ها بودند. در این شرایط، ساعت ۱۶ روز ۳ مرداد ۱۳۶۷، منافقین در پناه ارتش عراق و با گذر از خط پدافندی یگان‌های لشکر یک زرهی از مرز خسروی، تا سرپل ذهاب پیش آمدند و از آنجا نیز پیشروی به سمت کرمانشاه را ادامه دادند.عناصر سازمان در حالی وارد کردند شدند که مردم این شهر وحشت زده می‌گریختند. هم‌زمان با آتشباری سنگین توپخانه عراق، تا گردنه پاتاق گلوله توپ می‌بارید که به شهادت عده‌ای از روستاییان انجامید. در ادامه، اسلام آباد نیز به اشغال نیروهای مهاجم درآمد.در پیشروی دشمن، منطقه مرزی گیلانغرب شاهدگشتکارهای گسترده‌ای بود. مجاهدین خلق (منافقین) با راهیابی به مراکز دولتی جنایات وحشتناکی مرتکب شدند. از جمله در بیمارستان اسلام آباد، زخمی‌ها را تیر خالص می‌زدند و هرکس (منافقین) را به امکانات گوناگون از جمله تانک، نفربر، خمپاره انداز، تیربار، توپ‌های ۱۱۲ و ۱۰۶ م، کامیون و خودرو تجهیز کرده بود. همچنین نیروی هوایی عراق در کنار آتشباری سنگین توپخانه، هم‌زمان با پیشروی نیروهای دشمن، کشور برای جلوگیری از تیراندازی پیوسته و با پیشروی خطی، بس ازگدشتن از اسلام آباد به گردنه حسن آباد رسیدی بودند. در این مقطع تعداد کمی از نیروهای سپاه با قوای دشمن درگیر شد و همه آنان به‌زیر شهادت می‌رسند.

■ **سنه شدن راه پیشروی منافقین و انهدام آنها**
تا پایان روز ۳ مرداد ۱۳۶۷، راه پیشروی منافقین، خوشحال از پیشروی‌های مقدماتی، ستازیده راهی کرمانشاه بودند. رادیو مجاهدین با ارسال پیام از مردم می‌خواست که زمینه را برای ورود آنان آماده و جذب شان شوند. منافقین فاصله تنگه پاتاق تا چهارزبر (۳۴ کیلومتری کرمانشاه) را تا غروب همان روز طی کردند. در این تنگه به خط پدافندی لشکر ۳۲ انصارالحسین(ع) و دیگر نیروهای مردمی برخوردند. این خط پدافندی از نامداد ۴ مرداد ۱۳۶۷ سر آغاز مقاومت و درگیری سازمان یافته با دشمن شد.سازمان رزم ایران در نبرد مرصاد پس از بستن راه پیشروی نیروهای منافقین در تنگه چهارزبر، قرارگاه مرکزی خاتم الانبیا(ص) با هدف سرکوب و انهدام دشمن اقدام به طراحی و سازماندهی فوری یگان‌های رزم نمود. هوانیروز و نیروی هوایی ارتش نیز بیشترین توانمندی خود را برای پشتیبانی خودی و بمباران ستون‌های دشمن به کار گرفت.
■ **سنه شدن راه پیشروی منافقین و انهدام آنها**
تا پایان روز ۳ مرداد ۱۳۶۷، راه پیشروی

شکست توطئه دشمنان در آخرین نبرد جنگ تحمیلی

مناطق امن مهاجرت کردند. در این غائله هم تازانه تهاجم بر کرده‌های مردم محرومی نشست که در طول بیش از هشت سال جنگ تحمیلی شدیدترین لطمه‌ها را متوجه آن روستاها تحمل کرده بودند اما این بار حکایت، حکایت دیگری بود. آنان این بار با دشمنی رو در رو بودند که با نقاب دوستی مردم از هیچ جنایتی ابا نداشت و برای رسیدن به مقاصد شوم اش بهره‌وری از تمام وسایل نامرئوع را نه‌تنها مباح بلکه واجب‌شمی نمود. در این وضعیت بیابنه‌ای از سوی ستاد فرماندهی کل قوا صادر شد که متن آن بدین شرح بود:«ستاد فرماندهی کل قوا از ملت شریف و مقاوم ایران می‌خواهد که مواجبه‌ارانه آمادگی کامل خود را ابرای مقابله با تجاوزهای اخیر رژیم بعث حفظ کنند و با تقویت هرچه بیشتر جبهه‌های دشمن را از ادامه شرارت‌ها مایوس کنند.» با بخش اولین اخبار تهاجم دشمن به جنوب و غرب میهن‌مان جامعه را هیجانی تازه در بر گرفت و بار دیگر سیل غیورمردان ایران دعوت فرماندهان را لبیک گفتند
عشق جهادی فی سبیل الله صحنه‌های نبرد را دوباره مشخون شور و نشاط بی‌سابقه‌ای کرد؛ به‌طوری که در طول هشت سال دفاع مقدس نظیر آن دیده نشده بود.در آن سال رزمندگان در آستانه عهد ولایت غدیرخرم با امام خمینی (ره) بزرگمردی از سلاله مولایشان علی(ع) پیمان خون بستند و با استعانت از نام مبارک امیرمؤمنان تهاجم مشترک کفر و نفاق را درهم کوبیدند و انتقام مردم مظلوم وبی دفاع غرب کشور را از بی‌شرم سپاهی گرفتند که برای رضایت ارباب‌شان از هیچ جنایتی فروگذار نکرده بودند.

در نهایت عملیات مرصاد آخرین نبرد در جنگ ایران و عراق شد و شهدای زیادی داشت اما بار دیگر نیروهای ارتش جمهوری اسلامی ایران و همه رزمندگان بر سازمان مجاهدین خلق پیروز شدند و یک بار دیگر صحنه‌های نبرد غرب کشور تجلی‌گاه این کلام الهی شد: اِن رِبْکَ لِیَٰلِیْمٌ صَاد.

منافقین در تنگه چهارزبر بسته شد. سپس روز چهارم مردادماه، رزمندگانی از یگان‌های لشکرهای ۳۲ انصارالحسین(ع)، ۶، ویزه پاسداران، ۹، بدر، ۷۱ روح‌الله از کمیته انقلاب و تیپ‌های ۱۲ قائم و ۵۷ظفر از محور چهارزبر، رزمندگانی از قرارگاه رمضان و تیپ ۲۹ نبی اکرم(ص) از محور قلاجه تا سیلوویک گردان از لشکر ۷۱ روح‌الله و ۲۷ محمد رسول الله(ص) از محور سه راه اسلام آباد. پلدختر و هلی برد یک گردان از لشکر بدر در بلندی‌های تنگه حسن آباد برای انهدام منافقین اقدام به پاتک کردند. ساعت ۵، رزمندگان از لشکر ۷۱، منطقه سه راهی را آزاد کردند. در ادامه، رزمندگان لشکر ۲۷ موفق به انهدام ۳۰ خودروی دشمن شدند.منافقین با پاتک ساعت ۷، منطقه سه راهی را پس گرفتند و در محور قلاجه نیز پاتک خودی راه به جایی نبرد. در این شرایط، با ورود بالگردهای هوانیروز به صحنه نبرد، بخشی از ستون خودرویی دشمن منهدم شد.

در مرحله بعد نبرد، بالگردهای ترابری در کرد به زمین می‌نشینند. با ورود بالگردها نیروهای منافقین از شهر فرار می‌کنند. در این مرحله، سپاه پاسداران به باه کارگیری یگان‌های تحت‌امر قرارگاه‌های نجف،مقدم نیروی زمینی و سپاه هشتم از محورهای چهارزبر، جاده پلدختر. اسلام آباد و جاده قلاجه اقدام به پاتک کرد که بیشترین درگیری‌ها و تعقیب و گریز در این مرحله شکل می‌گیرد. در ساعات آغازین دومین روز نبرد درحالی‌که بالگردهای عراقی به‌کمک منافقین شافتنه بودند، نیروهای رجوی با امیدبه پیشروی به سمت کرمانشاه، برای گرفتن تنگه چهارزبر به آن منطقه هجوم آوردند. درگیری شدیدی برای گرفتن تنگه آغاز شد که با شکست نخستین تهاجم‌ها، نیروهای منافقین اقدام به فرار کردند. نیروهای تازه نفس دشمن با تصور بارشده راه به سمت جاده در حرکت بودند که با نیروهای در حال فرار روبه رو شدند. در این وضعیت، نیروهای تازه وارد نیز با رفتن به صحنه درگیری حتی از حرکت رکن به صحنه عقب‌نیزبازی مانند. با یورش هوایی و زمینی رزمندگان اسلام، توان سازماندهی دشمن از بین رفته و نیروهایش با خودروهایی پرا ز نیرو که حتی به آن آویزان شده بودند، سراسیمه عقب‌نشینی می‌کنند. بدین ترتیب نیروهای منافقین که با توهمات مسعود رجوی قبل از عملیات که می‌گفت: «بر اساس تقسیمات انجام شده، ۴۸ ساعته به تهران خواهیم رسید… کاری که ما می‌خواهیم انجام دهیم، در حد توان واشل می‌آبرقدرت است، چون فقط یک ابرقدرت می‌تواند کشوری را طرف این مدت تسخیر کند.» در پی شکستن محاصره و فرار بودند و برخی نیز به بلندی‌های اطراف جاده پناه بردند.

در نتیجه با تسلط نیروهای خودی در ۵مرداد و محاصره کامل دشمن در فردای آن روز نفرتا سازمان مجاهدین (منافقین) فرار را برقرار ترجیح داده و به زحمت تعدادی از آنها توانستند به پشت مرزها برگشته و به شکست مفتضحانه تن در دهند.